



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Study of the satire style of Gilan newspapers in the Mashrooteh and Pahlavi era

A. Pedram¹, V. Torkamani Barandozi^{1*}, F. Fazeli², N. Kialashaki¹

1- Department of Persian Language and Literature, Chalous Branch, Islamic Azad University, Chalous, Iran.

2- Department of Persian Language and Literature, University of Guilan, Rasht, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 02 February 2021

Reviewed: 03 December 2020

Revised: 18 December 2020

Accepted: 31 January 2021

KEYWORDS

style, satire, Gilan newspapers, Mashrooteh, Pahlavi.

*Corresponding Author

[✉ Torkamani.vajjhe@iaa.ac.ir](mailto:Torkamani.vajjhe@iaa.ac.ir)

[☎ \(+98 11\) 52226601](tel:+981152226601)




BACKGROUND AND OBJECTIVES: In the constitutional and Pahlavi periods, when there were extensive changes and transformations in the political, social and cultural spheres of Iran, Gilan was one of the regions that was directly involved in these developments. Gilani intellectuals communicated with the people mainly through publications and newspapers, and criticized power and political and social unrest. The most famous newspapers of the Constitutional and Pahlavi eras that were published in Gilan and enjoyed unparalleled public popularity due to their special satire were: Khair al-Kalam, Jangal, Nasim Shomal, Tolo, and Hafgaz. In this article, the most important mechanisms of creating humor in the mentioned newspapers have been analyzed and studied.

METHODOLOGY: The present article intends to analyze the most important techniques of creating humor in these newspapers by analyzing five newspapers of the Constitutional and Pahlavi eras and examining the characteristics of their humor style in a descriptive-analytical manner.

FINDINGS: All five newspapers used different and almost similar tools in creating humor. Humor in these newspapers is often used to criticize the political, social, economic and cultural situation and has been used to rectify the situation. At the same time, the biting arrow of humor in these texts has targeted not only the conditions, but also the persons and institutions that are causing these conditions.

CONCLUSION: The main mechanisms of satire style in the newspapers of this period are: 1) the use of proverbs; 2) the use of colloquial language; 3) the use of titles and titles; 4) use of ironic tricks; 5) Ignorance; 6) Fable; 7) contradiction; 8) language games; And 9) neglect.

DOI: [10.22034/bahareadab.2022.14.5652](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2022.14.5652)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 9	 0	 0

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

مقاله پژوهشی

بررسی سبک طنزپردازی در روزنامه‌های گیلان در عصر مشروطه و پهلوی
(مطالعه موردی: خیرالکلام، جنگل، نسیم شمال، طلوع، و هفگز)

آتوسا پدram^۱، وجیهه ترکمانی باراندوزی^{۲*}، فیروز فاضلی^۳، نعیمه کیلاشکی^۴

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران.

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران.

چکیده:

زمینه و هدف: در دوره‌های مشروطه و پهلوی که تحولات و دگرگونی‌های گسترده‌ای در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران بوجود آمد، گیلان یکی از مناطقی بود که بطور مستقیم در این تحولات دخالت داشت. روشنفکران گیلانی عمدتاً از طریق نشریات و روزنامه‌ها با مردم ارتباط برقرار میکردند و به نقد قدرت و نابسامانی‌های سیاسی و اجتماعی میپرداختند. مشهورترین روزنامه‌های عصر مشروطه و پهلوی که در گیلان منشر میشد و به دلیل طنزپردازی‌های ویژه از اقبال عمومی بینظیری برخوردار بود، عبارت بودند از: خیرالکلام، جنگل، نسیم شمال، طلوع، و هفگز. در این مقاله مهمترین سازوکارهای ایجاد طنز در روزنامه‌های مذکور تحلیل و بررسی شده است.

تاریخ دریافت: ۱۰ آبان ۱۳۹۹

تاریخ داوری: ۱۳ آذر ۱۳۹۹

تاریخ اصلاح: ۲۸ آذر ۱۳۹۹

تاریخ پذیرش: ۱۲ بهمن ۱۳۹۹

کلمات کلیدی:

سبک، طنز، روزنامه‌های گیلان، مشروطه، پهلوی.

روش مطالعه: مقاله حاضر درصدد است از طریق تحلیل پنج روزنامه عصر مشروطه و پهلوی و بررسی مشخصه‌های سبک طنز آنها به روش توصیفی - تحلیلی، مهمترین شگردهای ایجاد طنز را در این روزنامه‌ها واکاوی نماید.

* نویسنده مسئول:

Torkamani.vajihe@iaui.ac.ir ✉

۰۱۵۲۲۲۶۶۰۱ (۱۱ ۹۸+)

یافته‌ها: تمامی پنج روزنامه مذکور از ابزارهای گوناگون و تقریباً مشابهی در زمینه ایجاد طنز بهره برده‌اند. طنز در این روزنامه‌ها غالباً در جهت انتقاد از اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است و به منظور اصلاح این شرایط بکار رفته است. در ضمن پیکان‌گزننده طنز در این متون نه تنها شرایط، بلکه اشخاص و نهادهایی را که مسبب ایجاد این شرایط هستند، نشانه رفته است.

نتیجه‌گیری: اصلیتین سازوکارهای سبک طنزپردازی در روزنامه‌های این دوره عبارت است از:

(۱) استفاده از ضرب‌المثل؛ (۲) کاربرد زبان محاوره‌ای؛ (۳) بکارگیری القاب و عناوین تهکم‌آمیز؛

(۴) استفاده از شگردهای آبرونیک؛ (۵) نادان‌نمایی؛ (۶) فابل؛ (۷) تناقض؛ (۸) بازیهای زبانی؛ و (۹)

مهم‌نویسی.

مقدمه

در آستانه انقلاب مشروطه تحولات سیاسی و اجتماعی موجب انتقال شعر از دربار میان مردم شد و این تحول شگرفی بود که برای اولین بار اتفاق می‌افتاد. در این شرایط گویندگان خود را موظف به رعایت زبان مخصوص مردم نموده، زبان سابق خود را کنار گذاشته و وارد حوزه تازه‌ای شدند. همزمان با این تحولات، طنز نیز رشد روزافزون پیدا کرد و با وارد شدن واژه‌ها و مثلها و گفتارهای روزمره، که تاکنون جایی در نظم و نثر نداشت، به مایه‌های طنز هر دو افزوده شد.

پیدایش طنز سیاسی، ژورنالیستی، اجتماعی و انتقادی در دوره‌ای اتفاق افتاد که مسئله دموکراتیک کردن آگاهی در ایران برجسته شد. با پیدایش صنعت چاپ و آغاز کار روزنامه‌ها، طنز ژورنالیستی و سیاسی نیز تولد یافت و بتدریج توانست بعنوان شکلی از بیان انتقادی در روزنامه‌ها، حضور تأثیرگذاری داشته باشد. پس از انقلاب مشروطه، روزنامه‌های غیردولتی شروع به فعالیت کردند. از آنجا که این روزنامه‌ها در جست‌وجوی مخاطب عام بودند، توانستند در همه شهرهای بزرگ نفوذ پیدا کنند و مخاطبان فراوانی هم بدست آورند. رشت همپای بسیاری از شهرهای بزرگ چون تبریز، اصفهان، شیراز و مشهد در عصر مشروطه صاحب روزنامه‌های مردمی شد. این فرایند در عصر پهلوی نیز ادامه یافت. «روزنامه‌های گیلان با تأثیرپذیری از مطبوعات سراسری، ضمن بیان وقایع روزانه و اطلاعاتی و آوردن اخبار عمومی، در کمتر شماره‌ای از شعر و قصه و نگارش مقالات ادبی خالی بود. شاید بشود این ویژگی را در مطبوعات گیلان آنقدر برجسته تلقی کرد که آن را بعنوان یک شاخصه منطقه‌ای برشمرد. ویژگی دیگر مطبوعات گیلان این است که در مرکز کشور، نشریات اولیه تحت پوشش دستگاه‌های دولتی شروع بکار کردند و تنها در زمان مظفرالدین شاه بود که نشریات از قید دولت آزاد شدند. ولی آغاز به کار نشریات محلی گیلان را هیچگاه با قید «دولتی بودن» نمی‌بینیم و گردانندگان آنها بطور کلی افرادی آزادخواه، ادیب، شاعر و از طبقه روحانی بودند» (چاپ و مطبوعات در گیلان از مشروطه تا امروز، سهیل نقشی: ص ۹۸).

اولین روزنامه رشت «خیرالکلام» بود که در سال ۱۲۸۵ ه.ش انتشار یافت. با انتشار روزنامه در همین سال، طنز روزنامه‌ای هم در گیلان شکل می‌گیرد. ستون طنز «مکاشفات» در روزنامه «خیرالکلام» آغاز طنز ژورنالیستی در گیلان است. از سال ۱۲۸۵ تا ۱۳۳۵ شمسی، روزنامه‌ها و هفته‌نامه‌های بسیاری در گیلان منتشر میشد که با مطالب یا ستون ویژه‌ای برای طنز همراه بود؛ روزنامه‌هایی چون نسیم شمال، جنگل، طلوع، صورت، گیله‌مرد، شیطان، هفگز و چلنگر. برخی از این روزنامه‌ها تأثیر بیشتری داشتند، بعنوان مثال روزنامه نسیم شمال یکی از تأثیرگذارترین روزنامه‌ها در افکار عمومی آن عصر بود و مردم علاقه ویژه‌ای به خواندن آن نشان میدادند. بطور کلی در این دوره هم با طنز و خنده مواجه میشویم و هم با طنز جدی و گاه ترکیبی از طنز و جد. «از گلایه‌های سطحی و خنده‌آور زندگی جز در مواردی چند از سیداشرف در باب سمنو و فسنجون و غیرذلک خبری نیست و بجای آن جوهره اعتراض است به وضعیت نابهنجار رفتارها و کردارهای اجتماعی و سیاسی، و ارزش طنز شعر مشروطه هم در همین مقوله مضمّن است. اعتراضها حیطه‌های گوناگون تجربه‌های سنتی جامعه را دربرمیگیرد و در مقابل انسانهای سنتی دیوار میکشد و با نقد و طنز باد آنها را میخواباند» (تجدد ادبی دوره مشروطه اژند: ص ۲۶۰).

هدف از نگارش این مقاله بررسی سبک طنزپردازی در تعدادی از روزنامه‌های گیلان در عصر مشروطه و پهلوی از جمله خیرالکلام، جنگل، نسیم شمال، طلوع و هفگز است. از آنجا که تاکنون سبک طنزپردازی نشریات فوق بررسی نشده، انجام چنین پژوهشی ضرورت دارد؛ زیرا مقاله حاضر درصدد است از طریق تحلیل پنج روزنامه عصر مشروطه و پهلوی و نیز بررسی مشخصه‌های سبکی طنز آنها به روش توصیفی - تحلیلی، مهمترین شگردهای ایجاد طنز را

در این روزنامه‌ها واکاوی نماید و به این سؤال پاسخ دهد که سبک طنزپردازی روزنامه‌های مذکور بر پایه کدام سازوکارهای ادبی شکل گرفته است؟ لازم به ذکر است که ابتدا هریک از روزنامه‌های مورد تحقیق، بطور مختصر معرفی گردیده، سپس نمونه‌های گزینش‌شده ذیل عناوین کاربرد ضرب‌المثل، زبان محاوره، القاب تهکم‌آمیز، شگردهای آیرونیک، نادان‌نمایی، مهمل‌نویسی، استفاده از فابل، تناقض‌گویی، و بازیهای زبانی و لفظی تحلیل و بررسی شده است.

سابقه پژوهش

عمدتاً پژوهشگران در کتابهایی که راجع به طنز در دوران مشروطه نوشته‌اند، بخشی را به بررسی طنز روزنامه‌های اختصاص داده‌اند؛ اما در این پژوهشها سبک طنزپردازی روزنامه‌های گیلان در عصر مشروطه و پهلوی بطور مجزا و مستقل مورد بررسی قرار نگرفته است. سهیل نقشی (۱۳۸۱) در کتاب چاپ و مطبوعات در گیلان از مشروطه تا امروز و نوزاد (۱۳۷۹) در کتاب تاریخ جراید و مجلات گیلان (از آغاز تا انقلاب اسلامی) ضمن بیان سیر تاریخی مطبوعات گیلان، درباره شیوه‌های طنزپردازی این نشریات نکاتی یادآور شده‌اند. از بین پنج روزنامه مورد بررسی، تنها نسیم شمال به دلیل آنکه از شهرت عامتری برخوردار بوده، دستمایه کارهای متنوع پژوهشی قرار گرفته است. با وجود این بررسی سبک طنزپردازی این روزنامه همچنان مغفول مانده است. فقیهی و عسگری (۱۳۹۳) در مقاله «مقایسه طنز اجتماعی دهخدا و سیداشرف‌الدین گیلانی» وجوه تشابه و تمایز طنزپردازی آن دو را نشان داده‌اند. نویسندگان استدلال میکنند نگاه انتقادی هر دو طنزپرداز معطوف به معضلات و نابسامانیهای اجتماعی آن روزگار است؛ با وجود این طنز دهخدا عمیقتر و درک او از معایب اجتماعی گسترده‌تر است. سیف و بخشی (۱۳۹۱) در مقاله «تأثیرپذیریهای سیداشرف‌الدین گیلانی از شعر میرزا علی‌اکبر صابر» به تأثیر روزنامه فکاهی ملانصرالدین بر شعر دوره مشروطه، از جمله سیداشرف‌الدین پرداخته‌اند. به زعم نویسندگان، او اشعار خود را به سبک میرزا علی‌اکبر صابر میسرود و به شدت تحت تأثیر مکتب ادبی او قرار داشت. درباره روزنامه جنگل دو مقاله مشاهده گردید که هیچکدام سازوکارهای طنز در آن را نکاویده‌اند. کریم حدیثی (۱۳۹۳) در مقاله «استقلال و حفظ هویت ملی در بررسی تحلیل محتوای روزنامه جنگل ارگان جنبش میرزا کوچک‌خان» با تمرکز بر جنبش میرزا کوچک‌خان در گیلان، به بررسی پیام اصلی این روزنامه که عبارت از حفظ هویت ملی و همبستگی و حمایت از پارلمان نوظهور در کشور و پادشاه مشروطه بوده، پرداخته است. متولی (۱۳۹۰) نیز در مقاله «رویکردها و نگرشهای اساسی در روزنامه جنگل» دیدگاه نویسندگان روزنامه، نقد آنها به عملکرد حکومت مرکزی و سطح دریافتشان را از شرایط جامعه مورد ارزیابی قرار داده است. پورمحمدی املشی (۱۳۹۱) در مقاله «دیدگاه سیاسی - اجتماعی خیرالکلام، اولین روزنامه گیلان» مهمترین رویکرد روزنامه خیرالکلام را حفظ استقلال و تمامیت ارضی و توجه به افشار فرودست جامعه میدانند. چراغی (۱۳۸۰) در مقدمه کتاب علی عمو چنین گفت (مجموعه‌ای بازیافته از نخستین داستانهای کوتاه ایرانی) سازوکارهای آفرینش طنز در این بخش از روزنامه خیرالکلام را مورد بررسی قرار داده است. بنابراین پیشینه، پژوهش حاضر در جهت رفع چنین خلأ پژوهشی صورت گرفته است.

بحث و بررسی

معرفی روزنامه‌های طنز در دوره‌های مشروطه و پهلوی

الف) خیرالکلام

اولین روزنامه‌ای که پس از استقرار مشروطیت برای خدمت به مشروطه و در راه مبارزه با خودکامگی در رشت چاپ و منتشر شد، خیرالکلام به مدیریت افصح‌المتکلمین بود. در نخستین شماره این روزنامه در سال ۱۳۲۵ ه.ق.

مطلبی طنزگونه با عنوان «مکاشفات» دیده می‌شود که در شماره‌های ۲ و ۴ و ۷ نیز تکرار گردید. مکاشفات روایتی طنزگونه در قالب داستانهای تمثیلی و تلمیحی بود که مسائل مهم سیاسی و ادبیات عصر مشروطه چون قانون، مجلس، تمدن، و قوه مجریه را دربرمیگرفت. بنظر میرسد طنزپردازی در «مکاشفات» تقلیدی از نشریه ملانصرالدین چاپ قفقاز و نویسنده آن «صابر» باشد. در آن زمان مطبوعات ایران، بویژه مطبوعات طنز، موضوعات و کاریکاتورهای خود را از ملانصرالدین الهام می‌گرفتند و در واقع تقلید میکردند. از نظر ساخت، مکاشفات از ساختی نزدیک به داستان کوتاه برخوردار است و انواع آرایه‌های ادبی همچون تمثیل، تلمیح، تشبیه، استعاره، قائل، کنایه، و جناس در نثر آن دیده می‌شود. نثر مکاشفات نثری حدفاصل نثر جدید و نثر قاجاری است و در عین حال نوعی گسیختگی و پراکنده‌گویی دارد و حشو و زوائد زیادی در پیکره داستانهای آن راه یافته است.

ب) جنگل

روزنامه جنگل که اولین شماره آن در روز یکشنبه ۱۹ شعبان ۱۳۳۵ ه.ق به مدیریت غلامحسین کسمایی نشر یافت، طی شماره‌های بعد، زیر نظر شاعر و مبارز نامدار گیلان و یاور میرزا کوچک‌خان، میرزا حسین‌خان کسمایی، انتشار یافت. روزنامه جنگل همراه با درج مطالب سودمند و روشنگرانه در زمینه اوضاع ایران و رویدادهای جهانی به تقلید از *صور/سرافیل* در هر شماره بخشی را به «چرند و پزند» اختصاص میداد و ضمن آن با نیش قلم، استبداد، ارتجاع و بیگانه‌پرستی را محکوم میکرد (چاپ و مطبوعات در گیلان از مشروطه تا امروز، سهیل نقشی: صص ۱۱۹-۱۲۰). در اغلب شماره‌های جنگل، بخشی به ادبیات اختصاص داده شده بود و در آن با استفاده از اشعار ساده و روان و طنزآمیز به فارسی و گیلکی، به انتقاد از مسئولین و وزرای دولت و سرزنش دخالت‌های دولت انگلیس و سرسپردگان داخلی و پلیس جنوب پرداخته میشد.

ج) نسیم شمال

سیداشرف‌الدین گیلانی (قزوینی) در سال ۱۳۲۵ ه.ق در شهر رشت، روزنامه «نسیم شمال» را چاپ و منتشر کرد و انتشارش تا انحلال مشروطه ادامه داشت. «این نشریه در پی بمباران مجلس و برچیده شدن روزنامه‌ها و انجمنها توقیف شد. تا اینکه پس از فتح تهران و پیروزی آزادیخواهان در سال ۱۳۲۷ ه.ق، با یاریهای مادی و معنوی محمدولیخان سپه سالار اعظم دوباره انتشار یافت» (طنز سراپان ایران از مشروطه تا انقلاب، نجف‌زاده و فرجیان: صص ۱۰۸).

اشعار و آثار نثر و طنز نسیم شمال از سیداشرف بود. سیداشرف در شیوه طنزنویسی تحت تأثیر اشعار صابر در ملانصرالدین بود و بیشتر اشعار او را به فارسی ترجمه کرده بود. سیداشرف‌الدین نمونه‌ای کامل از روح خستگی‌ناپذیر مردم در دوران مشروطیت است. شیوه او در طنز بسیار گیرا و کوبنده بود که هم در قالبهای نظم و تصنیف و هم بصورت نثر نمود مییافت. «موفقیت نسیم شمال را باید در وابستگی آن به طبقات محروم جامعه دانست. نسیم شمال براستی مال مردم بود. برای سیداشرف شعر وسیله‌ای بود برای انتقاد سازنده از اجتماع و آگاهانیدن مردم. بدین جهت از زبانی ساده و عامه‌پسند استفاده میکرد» (از صبا تا نیما، آرین‌پور: صص ۶۹-۷۰). نزدیک بیست سال هر هفته روزنامه نسیم شمال چاپ و به دست مردم داده میشد. این روزنامه پس از درگذشت سیداشرف از روز پنجشنبه ۱۰ خرداد سال ۱۳۵۲ ه.ق، به صاحب امتیازی حریرچیان مجدداً انتشار یافت و تا سالهای سال انتشار آن ادامه یافت.

د) طلوع

محمودرضا طلوع با همکاری ابراهیم فخرایی (سردبیر)، فعالیت مطبوعاتی خود را در تاریخ دوشنبه ۱۵ جمادی‌الاول ۱۳۴۲ ه.ق برابر با ۲ جدی ۱۳۰۲ ه.ش با انتشار «طلوع» آغاز نمود. در کادر بالای روزنامه این شعر به چشم می‌خورد:

چنان طلوع کند آفتاب هستی ما که یاد کس نکند از زمان پستی ما

محمود طلوع در مدرسه جامع رشت با میرزا کوچک خان آشنا شد و پس از آن برای ادامه تحصیلات به فرانسه رفت و در هنگام جنگ جهانی دوم به وطن بازگشت. وی همپای دکتر حشمت و میرزا کوچک خان جنگلی و دیگر بزرگان این مرز و بوم به نهضت جنگل پیوست و در راه رسیدن به آزادی سلاح به دست گرفت. پس از شکست نهضت جنگل وی با سلاح قلم به مبارزه پرداخت و با کمک هم‌رزمش، ابراهیم فخرایی، روزنامه «طلوع» را تأسیس نمود. وی چندین بار از طرف مردم رشت به نمایندگی انتخاب گردید و روز بروز محبوبیتش در میان مردم بیشتر شد. سرانجام وی به وکالت روی آورد و چون در این مقام نیز مایه دردسر دولت بود، در پانزدهم دی ماه ۱۳۱۹ با نوشتن قهوه‌ای در اتاق رئیس فرهنگ به زندگی وی پایان داده شد. روزنامه طلوع تنها یک نامه سیاسی — اجتماعی نبود، بلکه تکیه‌گاهی استوار برای مردم گیلان بشمار میرفت و به همین دلیل نیز در شماره ۶۹ توقیف گردید.

ه) هفگزر

عبدالکریم گلشنی، اولین شماره هفته‌نامه کاملاً طنز و فکاهی و بدون امتیاز هفگزر را، که ضمیمه روزنامه صفدر چاپ و منتشر میشد، در جمعه ۲۹ آذر ۱۳۳۰ ه.ش در رشت بچاپ رسانید. این هفته‌نامه در شماره ۱۳ توقیف گردید ولی تا شماره ۱۷ به انتشار خود ادامه داد. هفگزر در زبان گیلکی به معنی نوعی زنبور درشت و گزنده به رنگ قهوه‌ای است. بیشتر اشعار این روزنامه طنزهای هجوآمیز و هزل‌آمیز و غالباً متوجه «محمدعلی افراشته» است. میتوان گفت در هر شماره نشریه سه یا چهار شعر طنز هجوآمیز درباره افراشته و کاندیداتوری او برای مجلس سروده شده است. جسارت گردانندگان این روزنامه بحدی بود که با وجود عدم مجوز رسمی، در شماره نهم خود، رئیس کل فرهنگ را تهدید کرده بود.

سبک طنزپردازی روزنامه‌های طنز در عصر مشروطه و پهلوی

الف) کاربرد ضرب‌المثل

یکی از مشخصه‌های اصلی سبک طنزپردازی در روزنامه‌های گیلان در عصر مشروطه و پهلوی، استفاده بجا از ضرب‌المثل است. ضرب‌المثلها و اصطلاحات عامیانه از جمله ظرفیتهای مهم زبان مردمی بشمار میرود و کاربرد آنها موجب تأثیرگذاری بیشتر کلام و ارتباط گسترده‌تر با مخاطبان میشود. در نمونه‌های ذیل که از روزنامه خیر/الکلام انتخاب شده، مورد نخست عبارت «خویش و قوم نیش و لومند» به شکل طعنه‌وار و کنایی بکار رفته و مقصود از آن بی‌اعتمادی به نزدیکان است. مورد دوم، بیت بسیار مشهوری است که جنبه هشداردهنده دارد.

«ایشان را خبر کن که فردا با داس و داره بیایند تا کار درو انجام شود. ما باز ترسیدیم. باز رفتیم پیش پیر، باز قصه را به او گفتیم. باز گفت خاطر جمع باشید که خویش و قوم نیش و لومند. از اینها هیچ فایده‌ای نیست» (خیرالکلام، ش ۵۷: ص ۴).

انگشت مکن رنجه به در کوفتن کس تا کس نکند رنجه به در کوفتن مشت
(خیرالکلام، ش ۷: ص ۳)

در نمونه زیر که از ستون «دری وری» روزنامه جنگل انتخاب شده، هم «نور چشمان» کاربرد عامیانه یافته است و هم عبارت «پوستین از قلندر نمیگذرد» جنبه مثلی دارد، با این توضیح که بنظر میرسد کارکرد معکوس یافته است؛ زیرا در اصل قلندر از پوستین نمیگذرد. کاربرد این ضرب‌المثل در توصیف سماجت مفاخرالدوله، که دو ماه بعد از عزل حقوق خود را مطالبه میکند، موجب طنزآمیز شدن کلام شده است. به این ترتیب، نه فقط ذکر ضرب‌المثل، بلکه کارکرد آن در متن است که آن را بدل به مشخصه‌ای سبکی میکند: «کمر: جناب حاج مفاخرالدوله است که دو ماه بعد از عزل خود حقوق آتیه را تلگرافی از اداره مالیة گیلان مطالبه دارد. کمر: نور چشمان هستند که مثل پوستین از قلندر نمیگذرد» (جنگل، ش ۱۵: ص ۸).

زبان تند و نیشدار سید شرف‌الدین نیز از مثل فراوان بهره دارد. در ابیات زیر، مصرعی که در حکم ترجیع شعر است، یکی از ضرب‌المثلهای رایج و محافظه‌کارانه است که شاعر آن را بگونه‌ای تمسخرآمیز بکار میگیرد.

آیا تو نمیبینی ارباب جـــــراید را من بعد دگر منویس این حشو و زواید را
در زلزله افکندی ارکان عقاید را با توبه و استغفار مستغرق رحمت شو
خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ جماعت شو

(نسیم شمال، ش ۴: ص ۱۱)

در این نمونه از روزنامه طلوع، بیشتر عبارات و اصطلاحات عامیانه‌ای بکار رفته که جنبه مثلی دارند، مانند: هزار کفن پوساندن، یک مو کم و زیاد، سر بگذارند و بمیزند. مجموع این اصطلاحات و پراکندگی آن در بافت متن موجب طنزآمیز شدن کلام شده است: «معلوم میشود مخارج مردن زیادتر است تا زنده بودن. فقط از ترس مخارج مرگ است که مردم زنده ماندن را دوست میدارند و الا تا حال هزار کفن پوسانده بودند. بیچاره‌ها حق هم دارند. مثلاً اگر کسی ناخوش شده و خواست بمیرد، به موجب حساسی که سابقاً از دایی رحیم شنیده‌ایم و یک‌مو کم‌وزیاد ندارد، مخارجش از حیث دوا، طبیب، دواخانه، عملۀ موتی، از مقدار مخارجش در زمان حیات خواهد چربید. بنابراین مردم دیوانه نشده‌اند که سر بگذارند و بمیزند» (طلوع، ش ۵، ص ۴).

ب) کاربرد زبان محاوره

دومین مؤلفه‌ای که به شکلگیری سبک طنزپردازی در روزنامه‌های گیلان در عصر مشروطه و پهلوی انجامیده، استفاده فراوان از زبان محاوره و گفتار کوچه‌بازاری است. بکارگیری این زبان را باید در حکم تقابل با زبان رسمی و گفتار ایدئولوژیک حاکمیت در نظر آورد. در نمونه زیر، عناصر زبان محاوره‌ای مشهود است، مانند: «تو بگیر ده روز»، «ما چه خاک بر سر بریزیم»، و نیز جملات پرسشی «چه کنیم؟» «چه نکنیم؟» که نمود گفتار شفاهی توده‌های مردم است. استفاده از این زبان، بار طنزآمیز کلام را افزایش میدهد و خشکی زبان رسمی را به ریشخند میگیرد:

«یک ماه، بیست روز، پانزده روز، تو بگیر ده روز، وقت و زمان لازم است که ایشان بتوانند پرواز کنند. این مرد که اگر با همسایه‌ها فردا بیاید و بنای درو بگذارند ما چه خاک بر سر مرده‌های خود بریزیم؟ چه کنیم؟ چه نکنیم؟ فکر ما به اینجا رسید که برویم پیش پیر. همانطور که چهار نفر رود سری پیش مر شد میروند، همانطور که امیر بهادر پیش شیخ می‌رود. همانطور که نایب شعبان پیش نایب سهراب می‌رود. بلی ما هم رفتیم پیش پیر» (خیرالکلام، ش ۵۷: ص ۴).

در روزنامه جنگل کاربرد زبان محاوره کمتر بچشم می‌خورد و عمدتاً محاوره در ساختار نحوی بروز می‌یابد. در این شاهد، ساخت نحوی «میگویند پیش از این یکی میگفت»، «این روزها فیلسوف...» و «از این قرار بازار فلسفه رواج است» نزدیک به نحو شفاهی عامه است. با توجه به موضوع متن که تجزیه ایران است، این نوع ساخت نحوی، شیوه صحبت کردن و نگرانیهای مردم را متبادر میکند که در تقابل با زبان رسمی قرار دارد. همین تقابل سبب ایجاد طنز در کلام شده است: «میگویند پیش از این یکی میگفت، آذربایجان عضو فاسد است و باید قطع شود. این روزها فیلسوف دیگری فارس را عضو ضایع میداند و میخواهد قطع کند. از این قرار بازار فلسفه رواج است و اگر دو سه نفر از این دانشمندان در ایران طلوع کنند، وطن ما از نقشه دنیا محو خواهد شد! حکیمی میگوید خصوصت کژدم بدتر از نهنگ است، زیرا آن پنهان و این آشکار است» (جنگل، ش ۹: ص ۸).

استفاده از زبان محاوره در ابیات زیر از نسیم شمال بروشنی مشاهده میشود. شاعر از طریق اشاره به غذاهای محلی، مسببان فقر و فلاکت مردم را با زبانی نیشدار نقد میکند. اساساً استراتژی زبانی سیداشرف استفاده از زبان کوچه‌بازاری در تقابل با زبان ایدئولوژیک حاکمیت است، از این رو در شمار مهمترین سازوکارهای سبک طنزپردازی او محسوب میشود.

مرشد دم از عوالم لاهوت میزند	کریاس فقر طعنه به ماهوت میزند
جوجه برای قرمه چلو سوت میزند	این مرغ از برای فسنجان مبارک است

(نسیم شمال، ش ۲: ص ۳)

در نشریه هفگزر نیز استفاده از زبان و گفتار مردمی فراوان بچشم می‌خورد. در نمونه زیر اصطلاحات «شیک»، «خدا قسمت کند» و «سه هفته قبل» بویژه آنجا که در قالب نظم به وزن کشیده شده، بر جنبه طنزآمیز کلام افزوده است. بسامد بالای کلمات و عبارات محاوره‌ای در هفگزر، آن را بدل به یکی از مهمترین سازوکارهای سبکی طنز این نشریه کرده است.

ز پول ملت بیچاره اینجا	نمودند یک بنای شیک بر پا
به نام نامیش چون شهر تاری	خدا قسمت کند در هر دیاری!
زمام شهرداری را سپردند	به یک دزدی که اسمش را چه گویند؟
خودت میدانی اسمش را بزشتی	سه هفته قبل در هفگزر نوشتی

(هفگزر، ش ۷: ص ۳)

ج) کاربرد القاب و عناوین تهکم‌آمیز

استفاده از القاب تهکم‌آمیز در روزنامه‌های مورد بررسی علاوه بر اینکه شامل عناوین مستعار میشود، نوعی نامیدن برساخته جهت ریشخند و تمسخر است. این ویژگی به دلیل کاربرد فراوانش جزو خصیصه‌های مهم سبک طنزپردازی در نشریات مذکور بشمار می‌رود. در این نمونه، موش لقب «حَسَلْخَفْ بن مزخرف بن حرف مفت بن باوه» را برای چماقداران بکار میبرد که اصطلاحی برساخته برای نامیدن آنان است. ساختار این اصطلاح که هر

مردم است؛ اما راوی بگونه‌ای وارونه این حق را از مردم سلب میکند. البته روشن است که مقصود او تأکید بر حق حاکمیت مردم است که از طریق آبرونی، نقض شدن آن را مورد انتقاد قرار میدهد.

«مردم این دوره چه قدر نقاد و ناقل درآمده‌اند. هر کاری را میل دارند صرافای کنند. در هر آشی نخود و میخوهند مثل اعراب، زبان عرب در هر کلمه دخالت داشته باشند. انگار ورق بکلی برگشته و دنیا کم کم دارد خراب میشود. آخر هیچکس نمیپرسد که مردم را چه رسیده که در امر انتخابات دخالت کنند. به زارعین چه مربوط است که از اجحافات مالیه به عمر و یزید شکایت نمایند. به مؤدیان مالیاتی چه، که بگویند بعضی از اعضا در موضع تسعیر اعمال غرض میکنند» (طلوع، ش ۷: ص ۴).

در نمونه زیر از نشریه هفگز، بار دیگر راوی خود را در جایگاه دشمنش مینشانند و از زبان او به نقد خود او میپردازد. لحن آبرونیک کلام آنجا برجسته میشود که زشتیها و کارهای خلاف اخلاق خود را همچون فضیلتهایی دست‌نیافتنی بیان میکند. این مشخصه، در سبک طنزپردازی روزنامه‌های مذکور به طرق مختلف ایجاد میشود که نمونه‌های بررسی شده از بسامد بالاتری برخوردار بودند.

تا شوی سخت شایق بنده	حال بشنو سوابق بنده
شاه را بود قدرتی بسزا	شانزده سال پیش از اینکه «رضا
چند هم‌مسلك جوان مرا	آن زمانی که دوستان مرا
با لگد چکمه رنجه میفرمود!	شهربانی شکنجه میفرمود!
مسلك من ز ترس برگردید	خستک من ز هول تر گردید
هر که رقصید بنده ساز شدم	بعد از آن من مدیحه‌ساز شدم
دلک (حاجی‌خان) شدم چندی شاعری خوب	آلت این و آن شدم چندی
و خوش‌قریحه شدم	مدتی در پی مدیحه شدم
مدح زور و شکنجه کارم شد	زل زلخ فل فلک شعارم شد

(هفگز، ش ۳: ص ۱)

ه) مهمل‌نویسی

مهمل‌نویسی یکی از انواع شگردهای ایجاد طنز است. مهملات الفاظ و عباراتی هستند که از روی وضع بر معنی یا معانی خاصی دلالت نداشته باشند. بی‌معنی‌نویسی از قدیم مورد توجه سخن‌سنجان و دست‌اندرکاران علوم بلاغت بوده است و میتوان آن را به «فاقد معنا» تعریف کرد. بی‌معنی‌نویسی نوعی طنز‌نویسی است و حذف معنا به علل مختلف مانند مطایبه، بازیهای کلامی، هجو و غیره انجام میشود» (نشانه‌شناسی مطایبه، اخوت: صص ۸۶-۸۷). نسیم شمال در بسیاری از نوشته‌های طنزآمیز خود از مهمل‌نویسی استفاده کرده است. در این روش، شمار زیادی از موضوعات روز، عموماً بدون علائم سجاوندی پشت هم ردیف میشوند تا اوج فلاکت را دفعتاً بر خواننده آوار کنند. تأثیر کلام در این شیوه نوشتار بحدی است که ابتدا خواننده، آن را بیمعنی تلقی میکند، اما پس از تعمق در آن درمییابد نوعی طنز و ابهام که دربرگیرنده انواع موضوعات خوب و بد است، در گفتار نویسنده وجود دارد. در این عبارات، ابتداء برخی نشانه‌ها مثبت دیده میشود، اما هرچه به پایان کلام نزدیک میشویم، سیل معضلات و ناسامانیهاست که آماج نقد قرار میگیرد: «اوضاع فلکی در این ماه دلالت میکند بر بیزار شدن مردم از زندگی و گرمی هوا و خوشی حال بیلاق‌نشینان و بدمستی بیکارهای شمیران و میل مفرط بیماران شهر رشت از حرارت هوا

به یخ و غیب شدن یخ مثل اجنه از انظار و احتمال بارندگی در بعضی مواضع و توبه کردن اقبال السلطنه ماکویی از قتل نفس. و تعدی کردن انجمن صفای لاهیجان به ملت و حکومت. تعطیل کارخانه سلاخی و دباغی دیوانیان، قهوه‌خانه شدن قراولخانه دولتی و سربازخانه شدن مدرسه ملتی. دیوانه شدن فرآشان قدیم از گرسنگی. مطالبه حقوق خونخواران. حاضر شدن پادشاه کل بریتانیا به جهت قصاص در محاکمات انگلیس و حاضر نشدن بعضی از رنود به جهت تحقیق و استنطاق در رشت. رواج بازار مریضخانه‌ها و بدگویی خلق از همدیگر. رسیدن وجه آبونه از ولایات برای مدیران جراید. حمله آوردن شاهسون به کوهستان ماسوله، حمایت و اعانت حجة الاسلام آقای خمایی سلمه الله تعالی به جماعت خیریه. افتتاح بعضی کارخانجات مثل کارخانه کسالت، کارخانه تزویر، کارخانه رباخواری، کارخانه شرف‌طلبی و لئه‌اعلم (قویم حاجی نجم‌الطوبله)» (نسیم شمال، ش ۱۹: ص ۳).

(و) نادان‌نمایی

کنایه‌های طعنه‌آمیز در مقام سازوکاری مهم در سبک طنزپردازی روزنامه‌های مورد برر سی، عموماً از طریق بیان غیرمستقیم معنا و نادان‌نمایی تبلور می‌یابد. در نمونه زیر، از آنجا که «کله سیاسی» با خطر دستگیری همراه است، هم از جانب راوی و هم از جانب فرو شنده عامدانه اشتباه فهم می‌شود. در واقع با نادان‌نمایی در مورد کله سیاسی، بار خطرآفرین آن کاسته می‌شود. با وجود این، مقصود اصلی نویسنده کنایه‌ای تند و طعنه‌آمیز به فضای بسته سیاسی و اختناق حاکم بر جامعه است. همچنین در این متن راوی از سلطه بیگانگان با طعنه یاد میکند. «شعبان ما همیشه میگفت: «مردم از کله سیاسی تعریف میکنند.» این حرف در گوش من بود. خیلی میل داشتم کله سیاسی پیدا کنم. روزی در بازار در جلو یک دکان هفت هشت کله در زنبیل دیدم. در میان آنها یک کله بز ناقلائی دیدم. با خود گفتم: «این کله سیاسی است. باید این را خرید.» چند؟ چون؟ در سی شاهی طی کردم. گفتم: «حالا بگو ببینم این کله بز سیاسی هست یا نه؟» گفت: «این کله بز برای آبگوش خوب است. تو اگر می‌خواهی سیاسی بشوی، چند کلمه فرانسوی در میان حرفهای خود قاطی بکن. اما بپا که روسی و آلمانی و انگلیسی نباشد» (خیرالکلام، ش ۳۲: ص ۳).

در عبارات زیر نیز نویسنده از طریق نادان‌نمایی به انتقاد از نماینده مجلس می‌پردازد و به او طعنه می‌زند. این ویژگی در طنزهای دوره مشروطه و پهلوی که بتازگی نمایندگان از جانب مردم به مجلس فرستاده می‌شدند، بوفور یافت می‌شود. جنبه طنزآمیز متن زیر آنجاست که عدم صبر مردم، کنایه‌وار زیر سؤال می‌رود.

«معلوم نیست مردم چرا نمی‌خواهند چند صد سال صبر و تحمل داشته باشند. یک بیچاره که سالیان دراز روی کرسی بهارستان نه نشسته و حالا تازه عشقش گل کرده و می‌خواهد سرودی بجنانند، شما را به خدا ببینید، مگر می‌گذارند؟ و هی داد و هی فریاد که چه؟ که این آدم، آدم صالحی نیست (نبا شد). اجنبی است (خیلی خوب). انگلوفیل است (بهتر). امتحانات خوب نداده. (دایی بهتر). مگر وقتی که آدم انگلوفیل باشد نباید وکیل بشود؟ واقعاً چه حرفها باید از مردم شنید! بیچاره‌ها این شعر قآنی را گویا نشنیده‌اند که:

جایی که پشک و مشک به یک نرخ است عطار گو ببند دکان را»

(طلوع، ش ۷: ص ۴)

ز) استفاده از شخصیت‌های حیوانی (فابل)^۱

از روزگاران بسیار قدیم، افسانه‌سرایان و داستان‌پردازان برای بیان مقاصد خود از جهان جانوران و حرکات و سکنات آنان سود جستند. یک علت آن بوده که گفتار صریح یا بدگویی یا ریشخند مستقیم بزرگان و فرمانروایان را کاری ناممکن میدیده‌اند. فابل در طنز اگرچه حیوانات را بجای انسانها مینشانند، تمثیلهای خود را آشکار میکند. با وجود این فابل بتنهایی نمیتواند عنصری طنزآفرین باشد، مگر اینکه تکنیکهای طنز، آن را از حالت تمثیل جدی خارج کند. بنابراین فابل در طنز معمولاً ساختگی است، چنانکه طرح آن تنها براساس پیشفرضها شکل گرفته است. به شعر زیر از روزنامه نسیم شمال توجه کنید.

بستند عهد الفت یک روز گربه و موش	یک چند روز دیگر شد گربه را فراموش
آن گربه گفت روزی کی موش دزد موذی	هستی مرا تو روزی باید که کردنت نوش
آن موش زار محزون با دیده‌های پر خون	گفتا خلاف قانون منما و باش خاموش
من با تو عهد بستم ایمن ز هر چه هستم	آسوده‌دل نشستم، حالا مدوز پاپوش
آن گربه گفت موشا بیخود مزین خروشا	دیگ طمع به جوشا، باید که افتد از جوش
قانون و عهد چه بود، قانونگذار که بود	جز زور هیچ نبود ای موش زار بیهوش

(نسیم شمال، ش ۳۰: ص ۳)

شعر طنزآمیز «میثاق موش و گربه» گفت‌وگویی است نمادین بین گربه، یعنی پادشاه، و موش یعنی مردم. این شعر بازنمایی فضای مشروطه بعد از استبداد است. قرارهای گربه همان قرارهای قدرت در زمان مشروطه است؛ یعنی زمانی که قدرت به دست مشروطه‌خواهان می‌افتد و عهدشکنیهای گربه، همان رفتار مستبدانه پادشاه است بعد از تشکیل مجلس.

ح) بازیهای لفظی و زبانی

یکی از روشهای ایجاد طنز در روزنامه‌های مورد بررسی، استفاده از بازیهای لفظی و زبانی است. بسیاری از نویسندگان و شاعران با کلمات به شکل هنرمندانه‌ای بازی میکنند که در نهایت منجر به نوعی طنز میگردد. یکی از این شگردها جناس‌سازی است که به ابهام می‌انجامد. طنز بوسیله جناس‌سازی، نوعی آشنایی‌زدایی و کژتابی بوجود آورده و منجر به طعنه و کنایه میشود. در دو بیت زیر واژگونی معنا بر اساس بازی جناسی است که بین کلاهبردار و کله‌برداری شکل گرفته است:

بشنو سخنی که اصل مردمداری است	گر زانکه اداره با ریاست کاری است
آهسته ز سر کلاه بردار و بدان	آئین ادارات کله‌برداری است

(هفگز، ش ۱: ص ۴)

در این دو بیت دستگاه فاسد اداری بر اساس ابهامی لفظی که جناس بوجود آورده، نشان داده شده است. به داستانواره زیر نیز توجه کنید:

- جناب مدیر! حاج ابراهیم مسگر چه جور آدمی است؟
- خیلی مقدس!

^۱.Fable

- پس فقها چه میگویند که هر مسکری حرام است؟
- آن مسکر است نه مسگر.
- جناب مدیر! حاج ابراهیم مسگر تا چه اندازه مقدس است؟
- به همان اندازه که من فاسقم.
- تو حاج ابراهیم مسگر را مقدس میداننی؟
- آری، آری. از کثرت تقدس اوست که مشروطه را حرام میدانست و حالا هم گویا حرام بدانند.
- جناب مدیر! من به تو نگفتم به این مقدسها اعتماد نکن.
- برو، برو این حرفها را زن. تو همه را دنبال کردی حالا به فکر مقدسها افتادی. مقدسها اگر دروغ و افترا و بهتان، هر چه بگویند عیب ندارد.
- جناب مدیر! آیا میشود من هم مقدس بشوم.
- میشود.
- چه کار بکنم؟
- اول ظهر به نماز جماعت بازار حاضر شو. دیگر هر کاری کردی عیب ندارد (خیرالکلام، ش ۳۲: ص ۴).
- در این شاهد سعی شده است با انواع تکرارها ساختار متن به طنز نزدیک شود. هدف این طنز که در واقع معنای پنهان آن نیز هست، تقدیس‌زدایی از چیزی باطل است که خود را مقدس میدانند. یکی از عناصر طنزآفرین این گفت‌وگو، استفاده از جناس است.

ط) استفاده از ناسازگاری و تناقض درونی

تناقض در لغت به معنی با هم ضدونقیض بودن، ناهم‌تایی و ناسازگاری است. تناقض ظاهری در کلامی مصداق دارد که به ظاهر متناقض و ناسازگار آید اما حقیقت پنهان در پس این ظاهر متناقض، سبب ناسازگاری میان طرفین ناساز شود. تناقض ظاهری با توجه به بافت کلام میتواند در اهداف مختلفی بکار گرفته شود. عبارتهای متناقض که در آن نقیضین جمع میگردند، میتوانند منجر به نوعی طنز گردند. طنز با وارونه کردن واقعیت، دلالت‌هایی را کشف میکند که اگرچه برای خواننده خنده‌دار و مضحک است اما هشداردهنده است. در ابیات زیر ناسازگاری و تناقض درونی منجر به طنز گردیده است:

این نوبهار بر همه تهران مبارک است	بر اهل شهر و مردم شمران مبارک است
بر زارع گرسنه و عریان مبارک است	امسال از برای فقیران مبارک است
فرخنده باد سال به اصناف خونجگر	فرخنده باد سال فقیران رنجبر
فرخنده باد سال غریبان دربه‌در	بر ساکنان گوشه‌ زندان مبارک است

(نسیم شمال، ۱۳۳۴: ش ۲)

این شعر که به بهانه تبریک نوروز سروده شده، دارای تعریضهای پنهانی است که در زبانی به ظاهر شاد سروده شده است. شور و شغف برخاسته از آمدن بهار با تداعی‌هایی که به ذهن شاعر میرسد، تبدیل بصراحتی غمبار گشته است. چیزی که این تداعیها را بر ساخته، فضای ناسازگار و متناقض‌نمای متن است. شعر از همان بیت اول دو قطبی میشود، چنانکه وقتی در مصراع اول به همه مردم تهران مبارکباد میگوید، در مصراع دوم تفکیک

نمادین اهل شهر و مردم شمران شکل میگیرد. آنچه ایدئولوژی متن را می‌سازد، تنفر از نظام طبقاتی است که موجب تقسیم ناعادلانهٔ خوشیها و دردها شده است.

نتیجه‌گیری

تحولات اجتماعی و سیاسی در عصر مشروطه همزمان بود با پیدایش طنز روزنامه‌ای در بسیاری از مناطق ایران از جمله گیلان که نقش مهمی در روند جنبش آزادیخواهانهٔ مردم داشت. الگوهای طنزپردازی در نشریات گیلان در دوران پهلوی نیز ادامه یافت و روزنامه‌های این دوره با زبان تندوتیز طنز به انتقاد از اوضاع و احوال اجتماعی پرداختند. این مقاله که به تحلیل سبک طنزپردازی روزنامه‌های خیرالکلام، جنگل، نسیم شمال، طلوع و هفگر در عصر مشروطه و پهلوی پرداخته، به نتایج زیر رسیده است:

اصلیترین سازوکارهای سبکی طنز در نشریات عصر مشروطه و پهلوی عبارت است از: (۱) استفاده از ضرب‌المثل که بعنوان یکی از مهمترین ظرفیتهای زبان مردمی سبب میشود دایرهٔ ارتباط نویسندگان و روشنفکران با مردم وسیعتر شده و تأثیر مطالب انتقادی بر خوانندگان دوچندان گردد؛ (۲) کاربرد زبان محاوره‌ای که در طنز روزنامه‌ای همچون بدیلی برای زبان رسمی محسوب شده و از طریق آن، مقاومت در برابر گفتار ایدئولوژیک حاکمیت امکانپذیر میگردد؛ (۳) بکارگیری القاب و عناوین تهکم‌آمیز در مقام اسامی مستعار که علاوه بر آنکه بار طنزآمیز کلام را برجسته میکند، اسباب تحقیر و تمسخر مسببان و عاملان اوضاع فلاکت‌بار جامعه را فراهم می‌آورد؛ (۴) استفاده از شگردهای آیرونیکی که بوسیلهٔ آن، گوینده منظور معکوس خود را آشکار نموده و اوضاع جامعه را به شکل وارونه توصیف میکند؛ (۵) مهمل‌نویسی که از طریق آن خواننده به یکباره به بار معنایی موردنظر گوینده پی میرسد؛ (۶) نادان‌نمایی که از طریق بیان غیرمستقیم معنا، پیشرفتهای مورد ادعای حاکمیت را به باد تمسخر و انتقاد میگیرد و در عوض بیشتر بر کاستیها و ناسامانیها تأکید میکند؛ (۷) کاربرد فابل که موجب بیان بیخطر منظور در قالب شخصیت‌های حیوانی میگردد؛ (۸) کاربرد تناقض‌گویی که با نشان دادن ناسازگاریهای موجود، به بیان واقعیت میپردازد؛ (۹) استفاده از بازیهای لفظی و زبانی که بویژه با کاربرد جناس و ایهام، به ایجاد طنز و بیان غیرمستقیم واقعتهای تلخ می‌انجامد.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از پایان‌نامه دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس استخراج شده است. سرکار خانم دکتر وجیهه ترکمانی باراندوزی راهنمایی این پایان‌نامه را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم اتوسا پدram به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر فیروز فاضلی و سرکار خانم دکتر نعیمه کیلاشکی نیز با کمک به تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی، نقش مشاور این پژوهش را ایفا کردند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر چهار پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم

انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس و هیئت داوران پایان نامه که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCE

- Afsah ol-Motakalemin. (1946-1948). Kheyr ol-kalam, First year, Rasht (52 issues).
Arinpour, Yahya. (2002). From Saba to Nima, Tehran: Zavar, pp. 69 and 70.
Azhand, Jacob. (2006). Literary Modernity of the Constitutional Period, Tehran: Institute for Research and Development of Humanities, p. 260.
Golshani, Abdul Karim. (1951-1952). Hafgaz, Rasht (17 issues).
Hosseini Qazvini (Gilani), Seyed Ashrafuddin. (1946-1949). Nasim Shomal, Rasht (72 issues).
Kasmaei, Hussein. Inshaei, Mohammad Navidi, Ghulam Hussain (1956-1958). Jangal, First year, Rasht (31 issues).
Najafzadeh Barforosh, Mohammad Baqir. Farjian, Morteza. (1990). Iranian satirists from the Constitution to the Revolution, with a preface to the realm of humor and the analytical history of the humorous press, Tehran: Bonyad Publishing, p. 1081.
Okhovat, Ahmad. (1992). Semiotics of Mataybeh, Tehran: Farda, pp. 86-87.
Soheil Naghshi, Mohammad Javad. (2002). Printing and Press in Gilan from the Constitution to the Present, Rasht: Shahr-e Baran, pp. 98, 119 and 120.
Tolo, Mahmoud Reza. (1923-1925). Tolu, First year, Rasht (69 issues).

فهرست منابع فارسی

- از صبا تا نیما، آراین پور، یحیی. (۱۳۸۲). تهران: زوار.
تجدد ادبی دوره مشروطه، آژند، یعقوب. (۱۳۸۵). تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
چاپ و مطبوعات در گیلان از مشروطه تا امروز، سهیل نقشی، محمدجواد. (۱۳۸۱). رشت: شهر باران، صص ۹۸، ۱۱۹ و ۱۲۰.
روزنامه جنگل، کسمایی، حسین. انشایی، محمد. و نویدی، غلامحسین. (۱۳۳۵ ه. ق تا ۱۳۳۷ ه. ق). سال اول، رشت (۳۱ شماره).
روزنامه خیرالکلام. افصح المتکلمین. (۱۳۲۵ ه. ق تا ۱۳۲۷). سال اول، رشت (۵۲ شماره).

روزنامه‌ طلوع. طلوع، محمودرضا. (۱۳۰۲ ش تا ۱۳۰۴ ش). سال اول، رشت (۶۹ شماره).
روزنامه‌ نسیم شمال. حسینی قزوینی (گیلانی)، سیداشرف‌الدین. (۱۳۲۵ ه. ق آخر ۱۳۲۸ ه. ق). رشت (۷۲ شماره).
روزنامه‌ هفگزر. گلشنی، عبدالکریم. (۱۳۳۰ ش - ۱۳۳۱ ش). رشت (۱۷ شماره).
طنزسرایان ایران از مشروطه تا انقلاب، همراه با پیشگفتاری در قلمرو طنز و تاریخ تحلیلی مطبوعات فکاهی،
نجف‌زاده بارفروش، محمدباقر و فرجیان، مرتضی. (۱۳۷۰). تهران: چاپ و نشر بنیاد.
نشانه‌شناسی مطایبه، اخوت، احمد. (۱۳۷۱). تهران: فردا.

معرفی نویسندگان

آتوسا پدram: دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران.
(Email: Atoosa.pedram440@iau.ic.ir)
وجیهه ترکمانی باراندوزی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران.
(Email: Torkamani.vajihe@iau.ac.ir : نویسنده مسئول)
فیروز فاضلی: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران.
(Email: Drfiroozfazeli@guilan.ic.ir)
نعیمه کیالاشکی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران.
(Email: Naemekialashaki@iau.ic.ir)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.



Introducing the authors

Atosa Pedram: PhD Student in Persian Language and Literature, Chalous Branch, Islamic Azad University, Chalous, Iran.
(Email: Atoosa.pedram440@iau.ic.ir)
Vajihe Torkamani Barandozi: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Chalous Branch, Islamic Azad University, Chalous, Iran
(Email: Torkamani.vajihe@iau.ac.ir : Responsible author)
Fiروز Fazeli: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Guilan, Rasht, Iran.
(Email: Drfiroozfazeli@guilan.ic.ir)
Naimeh Kialashaki: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Chalous Branch, Islamic Azad University, Chalous, Iran.
(Email: Naemekialashaki@iau.ic.ir)